

تحلیلی درباره بصیرت یاوران امام زمان علیه السلام و فرایند دستیابی به آن در آینه قرآن و کلام علوی علیه السلام

محمدهادی منصوری^۱

چکیده

یکی از ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام و مؤثر در تحقق دولت کریمه، «بصیرت» است که واژه‌ای است کانونی و نقش بسزایی در ایجاد و ابقای حاکمیت دین در عصر ظهور دارد.

نوشتار پیش رو، با محور قرار دادن شاخص بصیرت، فرایند دستیابی به آن را بر اساس داده‌های قرآنی و کلام علوی بر می‌رسد و تلاش دارد الگویی برای متصف شدن به بصیرت ارائه کند. با نگاهی دقیق به متون دینی، می‌توان دانست که بصیرت زمانی حاصل می‌شود که فرایند آن پیموده شود. بر اساس فرایند بصیرت، ابتدا انسان باید مبدأ وجودی خویش را بشناسد و بداند برای چه هدفی پا به عرصه وجود نهاده تا از این رهگذر، از وجود خویش بهره برد. سپس هر یک از این مراحل را طی کند: به حقایق گوش دهد، در شنیده‌ها تفکر کند و هدایت جویانه در پی ظهور حقیقت باشد. سپس افق دید خویش را بالا گرفته و هوشیارانه عبرت اندوزد و در جاده‌ای روشن گام نهد. یاوران حضرت مهدی علیه السلام با پیمودن این فرایند، در جاده روشن یآوری امام زمان علیه السلام پای می‌نهند.

واژگان کلیدی: بصیرت یاوران مهدی علیه السلام، شاخص بصیرت، فرایند بصیرت یابی، عصر ظهور.

طرح مسئله

آموزه‌های روایی مربوط به عصر ظهور، شاخص‌ها و کارکردهای متعددی را درباره یاوران حضرت مهدی علیه السلام مطرح کرده‌اند و در این زمینه آثار متعددی پدید آمده است. یکی از محوری‌ترین شاخص‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام «بصیرت» است که سایر شاخص‌ها و نیز کارکردهای ایشان از آن تأثیر می‌پذیرد. این که یاوران حضرت در رکاب امام زمانشان کارکردهایی مانند نبرد با ستمگران، مبارزه با انحرافات، برداشت و تبیین درست معارف دینی و آبادسازی کشورها و برقراری عدالت را دارند؛ بر اثر وجود شاخص بصیرت است. بی‌تردید بیان شاخص‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام با هدف تربیت پیروان و ایجاد انگیزه در ایشان برای دستیابی به چنین اوصافی است. از این رو، نگارنده معتقد است یکی از مسائل مهمی که نباید از دید پژوهشگران عرصه مهدویت پنهان بماند، تبیین و تحلیل چگونگی دستیابی به شاخص‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام است. نوشتار حاضر در پی دستیابی به پاسخ این سؤال است که از طریق چه فرایندی می‌توان به بصیرت دست یافت؟ بی‌تردید چنین مباحثی می‌تواند ضمن ایجاد انگیزش، تلاش‌آفرین باشد و راه را برای آمادگی بیش‌تر و بهتر پیروان و زمینه‌سازی آنان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام هموار گرداند.

پیشینه بحث

درباره پیشینه بحث بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام در آینه قرآن و روایات، باید اذعان کرد به طور خاص منابعی که به بحث بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، بسیار محدودند؛ از جمله می‌توان به مقاله «بررسی تحلیلی روایی عنصر بصیرت در یاران امام زمان علیه السلام»، در فصلنامه انتظار موعود شماره ۴۳ و مقاله «بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات شاخص‌ها و کارکردهای یاران جوان مهدی موعود» ارائه شده در سیزدهمین همایش دکترین مهدویت اشاره کرد؛ اما کاستی‌هایی که در این منابع درباره چگونگی دستیابی به بصیرت وجود دارد، نگارنده را برآن داشت پژوهشی در این زمینه ارائه کند تا بستری مناسب برای اندیشیدنی ژرف‌تر و نگاهی دقیق‌تر به ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام فراهم آید.



تعریف بصیرت

«بصیرت» واژه‌ای است عربی که در زبان فارسی نیز در معانی مختلفی به کار می‌رود. بصیرت در زبان فارسی به معنای بینش، زیرکی، هوشیاری، چشم خرد، چشم عقل و دیده دل، دانایی، بینایی و آگاهی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۴۸۵۳). لغت دانان عرب درباره معنای بصیرت آرای متعددی دارند. برخی بصیرت را به معنای «عقیده قلبی» دانسته. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۳) و عده‌ای آن را به «علم» معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۰). بصیرت به معنای عبرت گرفتن، ثبات در دین (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۴)؛ دلیل و برهان (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۹۲)؛ زیرکی (صاحب، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۳۶)؛ شاهد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۸، ص ۳۱۶)؛ سپر (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۴) زره (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۱۱۷) و قوه فهم و درک آدمی (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۲۷) نیز آمده است.

با توجه به اختلاف لغت شناسان در این که ریشه های واژگان دارای اصل واحد هستند یا می‌توانند اصول متعدد داشته باشند؛ دو دیدگاه درباره ریشه بصیرت مطرح شده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۵۴-۲۵۳)؛ اما از آن جا که نگارنده به وجود اصل واحد در ریشه لغت معتقد است، بصیرت را بر پایه اصل واحد معنا کرده و آن را نیرویی روشنی‌بخش می‌داند که با روشنگری اش ادراک را برای عقل هموار می‌سازد. در معنای واژه «بصر» یک ویژگی وجود دارد و آن «آشکار بودن شیء دیده شده» است. بر این اساس، بصیرت را می‌توان به «روشن بینی» معنا کرد. سایر معانی لغوی یا به عوامل بصیرت اشاره دارد و یا فواید آن را بیان می‌کند و یا مؤلفه‌ای از مؤلفه های بصیرت و یا بخشی از فرایند آن را مطرح ساخته است. به عنوان مثال، «شناخت»، مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های بصیرت است. معانی «عبرت» و «ثبات در دین» از فواید و نتایج بصیرت و معنای «برهان» که به تفکر و تعقل اشاره دارد؛ از عوامل بصیرت است.

نسبت بصیرت به روح، نسبت بصر است به جسم. شاید منظور کسانی که بصیرت را به معرفت و علم معنا کرده‌اند، همان ادراک روشنی بخش باشد؛ زیرا بصیرت باعث ادراکی پروضوح می‌شود که گویی انسان، معلوم را با چشمش می‌بیند. بر این اساس، بصیرت، یعنی «بینش و نیرویی که به وسیله آن بتوان به وضوح حقایق را شناخت».

بصیرت، دایره معنایی گسترده‌ای دارد و با برخی از واژگان مانند فرقان، یقین، یقظه،



معرفت، علم، حکمت، عقل و نور، معنای نزدیکی دارد؛ به طوری که برخی از اندیشمندان در ضرورت کاربرد معنای بصیرت، آن واژگان را به جای بصیرت به کار می‌برند و بصیرت را دقیقاً به آن معنا تفسیر می‌کنند؛ در حالی که با نگاهی دقیق‌تر به مسئله متوجه خواهیم شد بین بصیرت و آن واژگان تفاوت‌های ظریفی وجود دارد.

اما درباره تعریف اصطلاح «بصیرت»، با در نظر گرفتن مؤلفه‌ها و فرایند بصیرت، می‌توان آن را این گونه عنوان کرد: «روشن بینی مبتنی بر شناخت به همراه باور قلبی که بر اثر مشاهده درست رخدادها و اندیشیدن و سنجش و عبرت گرفتن و تیزهوشی و دور اندیشی حاصل می‌گردد»^۱.

بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام در روایات

در منابع روایی، روایاتی وجود دارند که ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران امام زمان علیه السلام در عصر ظهور را بر می‌شمارند. از مطالعه این روایات می‌توان به اهمیت شاخص «بصیرت» که از محوری‌ترین شاخص‌های یاوران امام زمان علیه السلام است؛ پی برد. در این جا به یکی از روایات مربوط از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود:

... رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ لَوْحَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا؛ لَا يَقْضُدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا خَرَبُوهَا؛ كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقَبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسِرَجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ؛ وَيَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ؛ رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ؛ لَهُمْ دَوَىٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَىِّ النَّحْلِ؛ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ؛ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ هُمْ أَطْوَعُ لَهٗ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا؛ كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ؛ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُونَ أَنْ يَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ يَمْتَشُونَ إِلَى الْمَوْتَى إِرْسَالًا بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ؛ ... مردانی که دل‌هاشان مانند پاره‌های آهن است. در دل این مردان شک در ذات الاهی راه نیافته و نیرومند تر از سنگ است. اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آن‌ها را متلاشی می‌سازند؛ با پرچم-

۱. تعریف از نگارنده است.

هایشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آن که ویرانش سازند. گویا بر اسب‌هایشان عقابانند. برای برکت به زین اسب امام علیه السلام دست می‌کشند و گرداگرد او می‌گردند و در نبردها او را نگاهبانی می‌کنند. شب را به عبادت می‌گذرانند و روز را بر اسبان خود. زاهدان شب و شیران روزند. اطاعت پذیرتر از کنیز به سرور خویشند. چونان چراغ روشن و روشن‌گرند. انگار در دل‌هایشان چلچراغ‌هایی فروزان است و از ناخستودی خدایشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پرورانند. شعارشان این است: ای قاتلان حسین! آن‌گاه که به راه افتند، ترس و وحشت پیشاپیش ایشان به سرعت یک ماه را بپیماید. متوجه مولای خود می‌شوند و به حرکت در می‌آیند. خدای والا به ایشان، امام حق را یاری می‌رساند (بهاء الدین نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷).

ویژگی‌ها و شاخص‌های متعددی در این روایت بیان شده است؛ از جمله ایمان عمیق و استوار، شکست ناپذیری، ولایت مداری و اطاعت محض، خدا ترسی، یاری امام حق، با کفایتی، شب زنده‌داری، داشتن روحیه شهادت طلبی و داشتن روحیه حماسی و سلحشوری. یکی از شاخص‌های مذکور در روایت شاخص «بصیرت» است. حضرت در توصیف یاران امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ گویا دل‌های آنان مشعل نورانی است». مراد از این تعبیر روشن بینی و بصیرت است. یعنی یاران حضرت مهدی علیه السلام از بصیرت و روشن بینی، شمّ سیاسی بالا، آگاهی به زمان و مکان و تحلیل سیاسی از مسایل جهانی برخوردارند.

نکته قابل توجه این که اگر در یک هندسه نظام مند به همه ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران بنگریم، متوجه خواهیم شد در این میان شاخص بصیرت نقش محوری دارد؛ زیرا به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام:

فَإِنَّ نُورَ الْبَصِيرَةِ رُوحُ الْحَيَاةِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانٌ إِلَّا بِهِ؛ نور بصیرت، جان زندگی است و ایمان، سودی نمی‌بخشد، مگر با این نور (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ص ۲۷۰ - ۲۷۱)

برای تبیین محوری بصیرت بایسته است نقش بودن بصیرت در تحقق ایمان را از کلام امیرمؤمنان علیه السلام تبیین کنیم:



جایگاه بصیرت یاوران در تحقق ایمان

از ویژگی‌های بارز یاوران حضرت مهدی علیه السلام ایمان عمیق و استوار است:
 رَجَالٌ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷).

در روایت مفصلی از امیر سخن، حضرت علی علیه السلام، ایمان، ارکان و شعبه‌های آن در چارچوبی نظام‌مند، هندسه یافته و بصیرت یکی از شعب یقین معرفی شده است (کلینی؛ ۴۰۷: ج ۲، ص ۵۱-۵۰).

عن أبي جعفر <small>عليه السلام</small> ، قال: «سئل أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> عن الإيمان، فقال: إن الله - عزَّ وجلَّ - جعلَ															
الإيمانَ (على أربع دعائم على): ↓															
الصبر فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ ↓			و اليقين و اليقين على أربع شعَبٍ ↓			و العدل و العدل على أربع شعَبٍ ↓			و الجهاد و الجهاد على أربع شعَبٍ ↓						
شأن الفاسقين	الصلوة في المواطن	النهي عن المنكر	التأمر بالمعروف	رؤفة الجلم	زهرة الخكم	غمر العلم	غامض القهقم	سنة الأرباب	صوفية البيرة	تأول الحكمة	تبصرة الفطنة	التربص	الزهد	الإشفاق	الشوق

بر اساس این روایت، بصیرت اولین شعبه یقین است. اگر بصیرت نباشد، سایر شعبه‌های یقین نیز تحقق نیافته و ایمان به تمام نرسد. وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام یقین را این گونه معنا می‌فرماید که انسان با بصیرت، باید به اطراف نگاه کند و با دقت بنگرد و هر اندازه که نگاه انسان به اشیا و حوادث عالم، با دقت بیش‌تری همراه باشد، طبعاً، حقیقت آن‌ها نیز بهتر کشف می‌شود. عبارت «تَبَصُّرَةُ الْفِطْنَةِ»، به معنای بصیرت و دوراندیشی همراه با زیرکی و فطانت است؛ یعنی تیزبینی همراه با هوش و درایت در فهم و قابلیت دریافت صحیح و درست. مراد از نگاه کردن، دیدن با چشم نیست، بلکه لحاظ کردن است. کلمه «الْفِطْنَةُ» نیز به معنای دور اندیشی است؛ یعنی یقین آن است که انسان، پیرامون خود را از روی دقت و تأمل نگاه کند و با دور اندیشی، درستی و به تمام معنا ببیند.



شارحان در تبیین این بخش از روایت می‌نویسند:

فطنه به معنای خوش ذهنی و آمادگی آن برای درک اشیا و حالات آن - به طور دقیق - است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۸، ص ۱۵۷).

تبصره «مصدر باب تفعیل، و «فطنة»، حذاقت و خوش فهمی است و ابن میثم می‌گوید: هجوم سریع نفس است بر آنچه حواس بدان عرضه کنند و می‌گوید «تبصرة الفطنة»، یعنی به کار بردن هوش. اضافه تبصرة به «الفطنة» از باب اضافه مصدر به مفعول است؛ یعنی انسان فطنه را بیدار می‌سازد.

کسی که بینایی هوشمندانه داشته باشد، حکمت و دقایق امور برای او روشن می‌شود و کسی که دقایق امور برای او روشن شود، عبرت فرا می‌گیرد و کسی که درس عبرت گیرد، چنان است که گویا همیشه با گذشتگان بوده است. صاحب منهج البراعة یقین را همان حکمت متعالیه فلاسفه دانسته که به تیزهوشی بصیرت و نگاه نافذ در عواقب امور احتیاج دارد؛ بصیرت و نگاه عمیق و نافذی که پرده‌های ماده را کنار بزند و به ماورای عالم محسوس و محدود نفوذ کند. تا زمانی که تیزبینی و بصیرت نافذ برای انسان حاصل نشود، حکمت برای او تبیین نمی‌گردد و نمی‌تواند میزان‌های درست را برای سنجش حقایق برپا کند.

از این رو، کسی که دارای بصیرت باشد بهترین فرد و خردمندترین اهل زمانه خویش است (حرانی، ۱۴۰۴: ص ۴۰۰ - ۳۸۳). همچنین از روایات دانسته می‌شود که بصیرت، معیار ارزشمندی اعمال و نیز معیار سنجش و امتحان مؤمن است (منسوب به امام هشتم، ۱۴۰۶: ص ۳۵۶ - ۳۵۳).

شاخصه‌های بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام

از روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره یاوران حضرت مهدی علیه السلام بیان گردید، شاخصه‌های متعددی برای بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید؛ از جمله ایمان عمیق و استوار، شب زنده‌داری، داشتن کفایت کافی، ولایت مداری، سلحشوری و داشتن روحیه شهادت طلبی و شکست ناپذیری. با نگرستن در این شاخص‌ها سه محور اصلی، در تحقق معنای «یاوری» رخ می‌نماید:

یکم. خشیت فقط از خدا: بر اساس آموزه قرآن کریم، این ویژگی به علماء منحصر است (فاطر: ۲۸) که در هندسه آیات الهی همان اولوا الالباب (رعد: ۲۱)، اولوا الابصار (نور: ۴۴)،



خاشعون (مؤمنون: ۲)، حزب الله (مجادله: ۲)، محبتین (حج: ۳۴) و عبادالرحمان اند (فرقان: ۶۳) و «بصیرت» وصف مشترک همه این‌هاست و بر اثر وجود چنین وصفی، عمل بر اساس یقین، رجوع به قرآن، شناخت حق و تعارض با باطل، پیروی خالصانه از امام دارند. یاوران حضرت مهدی علیه السلام نیز به دلیل وجود چنین شاخص‌هایی است که پیروی آگاهانه و صادقانه و تام و کاملی نسبت به امام خویش دارند. از این رو، روایات، یاوران حضرت مهدی علیه السلام را این‌گونه وصف کرده است: «وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ» (نبلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷). این‌که یاران حضرت چنین خشیستی از خدای یکتا دارند، به خاطر بهره‌مندی از بصیرت کاملشان است.

دوم. پیروی محض از امام زمان علیه السلام: یاران امام زمان علیه السلام در برابر فرمان امامشان از برده مطیع، فرمانبردارترند؛ زیرا خدا و خلیفه خدا را بر خویش مقدم می‌دارند. اینان ولایت‌مداران بی‌همتایند که به هیچ رو از فرمان ولی خود سر بر نمی‌تابند. لذا در وصف ایشان می‌خوانیم: «هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا» (نبلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷). آنان بر اطاعت بی‌چون و چرای مولای خود کمر بسته و دل در رضای او سپرده‌اند و هر چه او بخواهد، آن را حق محض شمرند. لذا رأیی چون رأی امام خویش ندارند و نه از ایشان پیشی می‌گیرند و نه عقب می‌مانند.

سوم. دوام بصیرت: چگونگی کاربست واژگان در روایت مذکور، حکایت از دوام بصیرت در زندگی یاوران حضرت مهدی علیه السلام دارد. از آن‌جا که چنین کاربستی حکیمانه و در جهت اهداف تربیتی و ارائه الگو به جامعه است؛ می‌توان فهمید بصیرتی کار ساز است که با دوام باشد و بصیرت اگر به وصف دوام موصوف شود، به انسان در پیمودن مسیر سعادت مصونیت می‌بخشد. ممکن است گاهی انسان در مرحله‌ای از مراحل زندگی دارای بصیرت باشد؛ اما بصیرت او دوام نداشته و در آزمونی دیگر دچار تاریکی و گمراهی شود. به ویژه در آزمون‌های دوران امام زمان علیه السلام (چه در زمان غیبت و چه در عصر ظهور) که مردم به حیرت و سرگردانی، گمراهی، شک در مهدویت و دشواری حفظ ایمان مبتلا می‌شوند؛ ضرورت دوام بصیرت انکارناشدنی است. لذا از شاخصه‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام این است که «لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَىٰ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ» و پیوسته در دل شب، هدایت به صراط مستقیم را از خدای بصیر طلب می‌کنند؛ زیرا دوام آن کمال و بقای آن حال نیازمند دوام

افاضه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۴۵۹). این راز و رمز دعایی است که خداوند از قول صالحان بیان فرموده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [و گویند: پروردگارا! دل‌های ما را پس از آن که ما را راه نمودی، از راستی به کژی مگردان، و ما را از نزد خود بخشایشی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده (آل عمران: ۸)]. از این رو امام صادق علیه السلام به هشام می‌فرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِيٌّ عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ - حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغٌ وَ تَعُوذُ إِلَىٰ عَمَّاهَا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸)

پس «زیر قلب» حالتی است که انسان در معرض آن قرار دارد و صالحان از آن حالت به خدا پناه می‌برند ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾؛ در واقع تمنای بصیرتی است در برابر «عمی» و درخواستی است برای حفظ داشته‌های بینشی و کنشی و ارتقای آن. متون دینی و تاریخی مصادیق بسیاری از کسانی که همواره اهل بصیرت بودند در خود ثبت کرده که در فتنه‌های روزگار مسیر درست را تشخیص دادند و به موقع و بجا اقدام کردند. از این رو، امام رضا علیه السلام در دعا برای امام زمان علیه السلام دوام یآوری حضرت را از خدای متعال درخواست می‌فرماید (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۱۱). امثال عمار یاسر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و حبیب بن مظاهر کسانی هستند که بصیرتشان در یآوری امامشان دوام داشت. از دیگر سو، تاریخ نمونه‌های فراوانی چون «زبیر» و «سعد بن عباد» دارد که بصیرتشان مقطعی بود و دوام نداشت (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۴۵۳ و بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۵۸۲). از این رو، کسانی می‌توانند لایق یآوری امام زمان علیه السلام باشند که بصیرتشان با دوام باشد و در همه دوران زندگی، رخدادها را درست مشاهده کنند و با سنجش و عبرت گرفتن و تیزهوشی و دور اندیشی؛ روشن بینی و بصیرتی مبتنی بر شناخت به همراه باور قلبی داشته باشند.

حال که از لسان آیات و روایات دانسته شد، بصیرت دارای نقش محوری در ایمان انسان است و سایر ویژگی‌های مؤمن در سنجه بصیرت ارزش گذاری می‌گردد؛ بایسته است فرایند دستیابی به چنین بصیرتی تبیین و تحلیل شود تا با نگاهی دقیق‌تر، بستر فهمی بهتر از چرایی اتصاف یاوران حضرت مهدی علیه السلام به «بصیرت» ایجاد شود و راهکار دست یازیدن به چنین شاخصی بر اساس آموزه‌های دین ارائه و تبیین گردد.



فرایند بصیرت یابی

«بصیرت» دارای فرایند مشخصی است و این مقوله زمانی حاصل می‌شود که فرایند آن طی شود. یکی از روایت‌های زیبا در تبیین فرایند بصیرت، بیان مولای متقیان، علی علیه السلام است: «فَلْيَنْتَفِعْ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَ تَفَكَّرَ وَ نَظَرَ وَ أَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ وَ سَلَكَ جَدَدًا وَ اضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمُهْوَى وَ يَتَنَكَّبُ طَرِيقَ الْعَمَى وَ لَا يُعِينُ عَلَى فَسَادِ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فِي صِدْقٍ؛ هر کس باید از خویشتن بهره گیرد؛ شخص بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد؛ نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد و از آن چه موجب عبرت است، نفع ببرد. سپس در جاده‌ای روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود، دوری جوید و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی تحریک نکند (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۳).

در بیانی شبیه همین فرمایش، حضرت برای صاحبان بصیرت دعا کرده و این‌گونه ایشان را معرفی می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دَعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَبَ مَخْذُورًا وَ رَمَى غَرَضًا وَ أَحْرَزَ عَوْضًا كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مَنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيئَةً نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةً وَ قَاتِيَهُ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اعْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ (همان: خطبه ۷۶)؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه‌ای را بشنود، خوب فرا گیرد و چون به هدایت ارشاد گردد، بپذیرد؛ دست به دامن هادی و رهبری زند و نجات یابد. از مراقبت پروردگارش لحظه‌ای غفلت نوزد و همواره از گناهان خود بترسد. خالصانه گام پیش نهد و عمل نیک انجام دهد. ذخیره‌ای برای آخرت تهیه کند و از گناه بپرهیزد. همیشه انگیزه‌های دنیایی را به دور اندازد و در عوض، کالای گرانبه‌ای آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دلش بجنگد و آرزوهای نابجایش را تکذیب کند. استقامت را مرکب راهوار نجات خویش قرار دهد و پرهیزکاری را زاد و توشه مرگش گرداند. در راه روشن گام نهد و هرگز از جاده وسیع و آشکار حق فاصله نگیرد. این چند روز



زندگی را مغتنم شمارد. و پیش از آن که مرگ فرا رسد، خویش را آماده کند، و از اعمال نیک توشه آخرت برگیرد (همان، خطبه ۷۶).

این بیان شیوا، به خوبی فرایند بصیرت یابی را بیان می‌نماید. در ابتدا حضرت به نکته مهمی اشاره می‌فرمایند که هر کس باید از خویشتن بهره گیرد و از فرصت وجود و حیات استفاده بهینه کند. این مهم تنها از راه بصیرت محقق است و کسی که بصیرت نداشته باشد، از خویشتن نیز بهره‌ای نبرده است. لذا در ابتدای خطبه سخن از بی‌بصیرتان را مطرح و بیان فرموده که این افراد بر اثر غفلت از خویشتن بی‌بهره‌اند. حضرت در این باره می‌فرماید:

انسان گمراه در مهلتی از جانب خدا به سر می‌برد. هوا و میلش با غفلت زدگان است؛ بامدادان که سر از خواب بردارد، دمساز گنهکاران است. نه راه راست برای حرکت پیش می‌گیرد و نه از پیشوایی راهنما پیروی می‌نماید تا آن گاه که خداوند توانا از روی جزای گناه آنان پرده بردارد و آنان را از حجاب‌های غفلتشان بیرون بیاورد. در این هنگام با اموری رویاروی می‌شوند که به آن‌ها پشت داشتند و پشت گردانند به آنچه رو به آن‌ها کرده بودند. غفلت زدگان از آنچه به عنوان مطلوب دریافته بودند، سودی نبردند و از آن اموری که خود را نیازمند آن‌ها می‌دانستند، به نفعی نرسیدند. من خودم را و شما را از موقعیت غفلت زدگی بر حذر می‌دارم. پس هر کسی برای خود به وسیله خویشتن منتفع گردد (همان).

«بصیر» با به کارگیری به موقع اموری چون شنیدن، تفکر، سپس بررسی عمیق و ارزیابی مطلب، پس از آن نگاه را به حقایق دوختن و با چشم بینا عبرت‌های تاریخی و اجتماعی را بررسی کردن، به موفقیت می‌رسد و علامت موفقیت آن این‌که انسان بصیر در راه‌های روشنی گام بر می‌دارد و از پرتگاه‌ها اجتناب می‌ورزد. هیچ گاه انسان بصیر، خود به کوری خود کمک نمی‌کند از کمک گرفتن از کسانی که خود گمراهند اجتناب می‌کند.

نکته مهمی که از روایات مذکور فهمیده می‌شود، این‌که بصیرت از اموری نیست که ناگهان تحقق یابد، بلکه بر اساس یک فرآیند با علل و عوامل مختلف پدیدار می‌شود. انسان با تحلیل دقیق داشته‌های خود که از آن به «آیات انفسی» یاد می‌شود و داده‌های بیرونی که از آن به «آیات آفاقی» یاد شده است، می‌تواند امیدوار باشد که به یک شناخت یقینی برسد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۱۷۹).

بنابر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌توان فرایند پیدایش بصیرت را این‌گونه بر شمرد:



۱. بهره بردن از وجود خویش

بی شک برای بهره بردن وافی و کافی از چیزی بایسته است دامنه بهره‌وری و چگونگی آن تبیین گردد. این مهم بر اساس تفاوت نوع نگاه به جهان و چرایی آفرینش انسان، متفاوت خواهد بود. از نگاه اسلام، بهره‌وری درست و کامل بر جهان بینی توحیدی و نفی جهان‌بینی‌های دیگر مبتنی است. بنابراین، انسان باید مبدأ وجودی خویش را بشناسد و بدانند برای چه هدفی پا به عرصه وجود نهاده و یقین کند دنیا مزرعه آخرت است. چنین بینشی تنها از طریق بصیرت محقق می‌گردد. ابن میثم می‌نویسد:

و شَرَّ كَيْفِيَّةِ الْاِتِّفَاعِ بَشَرِ حَالِ الْبَصِيرِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِنَفْسِهِ إِلَّا الْبَصِيرُ؛ این‌که حضرت برای تبیین چگونگی انتفاع انسان از خویشتن به شرح حال انسان بصیر پرداخته؛ بدین دلیل است که جز انسان بصیر، هیچ کس از وجود خویش بهره [حقیقی] نمی‌برد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۴۲).

تنها انسان بصیر است که با ایمان حقیقی و پی‌جویی از حق، از وجود خویش استفاده بهینه می‌کند. از این رو، برخی مفسران ذیل آیه ۱۰۴ سوره انعام در تبیین ﴿بصائر من ربکم﴾؛ می‌نویسند:

پس، کسی که نور ایمان در قلبش جای گرفت و به حق و حقیقت پی برد؛ نفعش نصیب خودش شده و می‌شود و کسی که بر اثر گناه قلبش تیره و تار و از دریافت حق محروم شد و در گمراهی باقی ماند؛ ضررش به خودش رسیده و می‌رسد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۳۶۳).

به بیانی دیگر، غرض از جعل و وضع جهان تکلیف برای انسان، تعلیم و تربیت است که آنچه از مقام انسانیت کمون دارند، بر اثر پیروی از تعلیمات مکتب قرآن به ظهور رسانند؛ زیرا بهترین کمال انسانی معرفت پروردگار و تشبه به صفات او است. بصیرت و معرفت بشر نسبت به ساحت پروردگار صورت و حقیقت روان و روح ایمان است که پروردگار موهبت می‌فرماید و سیرت آن هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار و اقصا مرتبه کمال انسانی است و چون نظام جهان بر اساس اختیار است؛ پیمودن راه سعادت و یا شقاوت، ناگزیر از طریق اعمال اختیاری خواهد بود. چنانچه به دلایل و نشانه‌های یگانگی پروردگار توجه نکند و از آن‌ها چشم‌پوشد،

بر خود ستم نموده و خود را از تابش نور معرفت محروم کرده و از درک کمالات انسانی و سعادت باز داشته است.

پس کسی که حق را بنگرد و به آن ایمان بیاورد، به سود خودش کار کرده، و هر کس از آن، صرف نظر کند، بر ضرر خود عمل کرده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۸۳).

بنابر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه السلام دستیابی به منفعت برای نفس آدمی، از نتایج بصیرت و ژرف‌نگری است؛ بدین بیان که هر رخداد و آیه‌ای برای این دسته افراد نه تنها ایمان آفرین است، بلکه با روشنگری که ایجاد می‌کند، موجب می‌شود از یک رویداد، حتی از فتنه و بلا بهترین بهره را ببرد و منافع خویش را افزایش دهد. از نظر قرآن هر رخدادی، آیه ای روشنگر است و لذا از آن به «بصائر»، یعنی مایه‌های روشنگری یاد می‌کند. انسانی که اهل بصیرت است، با این روشنایی که از هر رخداد به دست می‌آورد و باطن و حقایق آن را می‌یابد؛ این امکان را برای خود فراهم می‌آورد تا از آن چیز بهترین استفاده را داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۷).

۲. گوش سپردن به حقایق

گوش که ابزار شنیدن است، وسیله‌ای است برای دستیابی به حقیقت. یکی از مؤلفه‌های بصیرت گوش سپردن به حقایق است و بصیر کسی است که به حقایق گوش می‌دهد. سرّ تأکید امام بر خوب گوش دادن، همین است که برای رسیدن به سعادت اولین گام خوب گوش دادن است. از این رو، وجود پر نور امام که خود خاستگاه بصیرت است، همواره انسان‌ها را به گوش دادن به حقایق دعوت می‌کند و می‌فرماید:

فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا؛ ای مردم! سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید. گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۸۷).

در جای دیگر، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پس از توصیف درگذشتگان می‌فرماید:

وَلَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَيْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ؛ و اگر آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع گشته، چشم‌های عبرت‌گیر، آن‌ها را می‌نگرد، و گوش دل اخبار آنان را می‌شنود (همان، خطبه ۲۲۱).

ظرف حکمت شدن گوش، چنان اهمیت دارد که امام عصر علیه السلام بر آن تأکید فرموده‌اند.



در تویق صاحب العصر عجل الله فرجه آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تَمَلَأَ... سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۴ و ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۵۷۲).

در مقابل، خداوند درباره کسانی که بصیرت ندارند، می‌فرماید: «وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»؛ و گوش‌هایی دارند که به آن [حق را] نمی‌شنوند (اعراف: ۱۷۹).

در روز قیامت که حقایق آشکار می‌شود و چشم‌ها تیز بین می‌گردد و واقعیت اشیا، آن چنان که هست بر همگان هویدا می‌گردد؛ بی‌بصیرتان چنین می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» خدایا! دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کاری نیک و شایسته کنیم، که ما بی‌گمان باوردارنده‌ایم (سجده: ۱۲).
بر اساس آیه مذکور شنیدنی ای که انسان را به یقین می‌رساند، از مراحل فرایند بصیرت-یابی است.

از دیگر آیاتی که بر همین مطلب دلالت دارد، این آیه شریفه است:
«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»؛ آیا دیدی کسی را که خدای خود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟! پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟! آیا پند نمی‌گیرید؟! (جاثیه: ۲۳).

کسی که معبود او هوای نفس اوست، بر گوش او مهر نهاده شده است چنین کسی حقایق را نمی‌شنود، کسی که حقایق را نمی‌شنود قلب او ظرف حقایق نمی‌گردد و لذا بصیرت خویش از دست می‌دهد و پرده بر چشمانش افکنده می‌شود.

۳. تفکر در شنیده‌ها

«تفکر» از حیاتی‌ترین مراحل پیدایش بصیرت است. روایات متعددی درباره نقش تفکر در ایجاد و دوام بصیرت وجود دارد. بر اساس روایات، انسان بصیر دارای قلبی است که حیات آن بر تفکر متوقف است؛ یعنی همان‌گونه که قلب صنوبری و جسمانی برای حیات خویش نیازمند عواملی مادی است؛ قلب روحانی انسان نیز برای زندگانی بصیرانه خویش محتاج تفکر است. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَتِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ
 بِخُسْنِ التَّخْلِصِ وَ قَلَّةِ التَّرَبُّصِ؛ پس به راستی اندیشه است که زنده می‌کند دل بینا
 را؛ چونان که روشنی جو در تاریکی‌ها به وسیله نور راه می‌رود، بر شما باد که نیکو
 برهید و کم انتظار برید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۹۹).

بر همین مناسبت که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردم بصره فرمودند:
 وَقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَأَعْيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعَى النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّبْحَةُ؛ کر باد گوش
 که ندای بلند پند و اندرز را درک نکند! مسلماً گوش که با صیحه نادانی و جنایت
 کر شده است، آهنگ ملایم [حق] را نشنود (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۴).

امام علیه السلام در آغاز خطبه چهارم نهج البلاغه به فضیلت خود بر آنان اشاره فرمود و این که
 آن حضرت کسی است که فضیلت و شرف از ناحیه او کسب می‌شود. با این حال، آن‌ها از
 امام علیه السلام کناره‌گیری کرده از فرمان و اطاعت او با تکبر سر باز زدند و همین مخالفت آن‌ها
 موجب شد که امام علیه السلام آن‌ها را نفرین کند که چگونه دلایل پیروی از حضرتش را در نیافتند؛
 بعد از آن که همه را شنیده بودند!

کار بست «لم يفقه» به جای «لم يسمع»، شاهی است بر نظم منطقی فرایندی که
 حضرت درباره بصیرت بیان فرموده‌اند؛ بدین بیان که واژه «لم يفقه»، گویای این حقیقت است
 که تنها شنیدن اثری ندارد؛ بلکه آنچه مهم است درک کردن شنیده‌ها از طریق «تفکر» بر آن
 و «تجزیه و تحلیل» مطالب شنیده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۱۶). چه
 بسیار انسان‌هایی که گوش دارند، اما نمی‌شنوند. قرآن کریم درباره این‌گونه افراد می‌فرماید:
 ﴿لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾؛ گوش‌هایی دارند که به آن [حق را] نمی‌شنوند (اعراف:
 ۱۷۹).

بنابراین، ممکن است انسان از لحاظ فیزیکی و جسمانی گوش سالم داشته باشد، اما آنچه
 باید بشنود را نشنود! لذا در تفسیر آیه شریفه گفته شده: «لَا يَسْمَعُونَ بِهَا الْآيَاتِ وَ الْمَوَاعِظِ
 سَمَاعَ تَدْبِيرٍ وَ اتِّعَاطٍ» (محلّی، ۱۴۱۶: ص ۱۷۷).

ایشان کسانی هستند که استعداد برای قرار گرفتن در معرض رحمت الاهی در آنان زایل
 گشته، و دیگر در مسیر وزش نفحات ربانی قرار نمی‌گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی
 نمی‌خورند. گویا چشم‌هایشان نمی‌بیند و از شنیدن پند و موعظه مردان حق متأثر نمی‌گردند.



گویی گوش ندارند و حجت‌ها و بیّناتی که فطرتشان در دل‌هایشان تلقین می‌کند؛ سودی به حالشان ندارد و یا گویی دل ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۳۳۶).

ابن میثم در تبیین سخن امام علی علیه السلام می‌گوید:

امام علیه السلام گوش‌ی را که کلام رهبر را نمی‌شنود و او را سبب هدایت خود نمی‌داند و از شنیدن مقاصد کتاب‌های الهی و سخنان انبیا و دعوت‌کنندگان به خدا بهره نمی‌برد؛ نفرین کرده و می‌فرماید: شایسته چنین گوش‌ی این است که کر باشد؛ زیرا فایده‌ای که از گوش منظور است؛ این است که مقصود حکمت‌های الهی را دریابد و نفس را در جهتی که سبب کمالش می‌شود، هدایت و او را برای رسیدن به کمال و به پیشگاه حق متعال یاری کند. وقتی که نفس از تحصیل امور مفید به وسیله شنیدن، روی گردان باشد، چه بسا اموری را دریافت کند که به بدی‌ها منجر شود و او را به پستی بکشاند، در این صورت همان به، که چنین گوش‌ی کر باشد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۷۴).

در جایی دیگر حضرت برای کسانی که نسبت به حکمت‌های الهی گوش شنوا دارند و آن را با تفکر و تأمل نگاهداری می‌کنند؛ چنین دعا می‌فرمایند:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دَعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَّا...؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخنان حکیمانه‌ای را بشنود، خوب فراگیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد، پذیرا شود (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۷۶).

در این خطبه، امام علیه السلام با بیان این وصف، در واقع مقدمات کار راهیان قرب الی‌الله و سالکان مسیر تقوا و خودسازی و اهل بصیرت را بیان فرمود؛ چه این که در آغاز راه، نخست گوش شنوا لازم است که حقایق را بشنود و در خود جای دهد و سپس گام برداشتن به سوی دعوت‌کننده الهی برای فهم بیشتر... درست است که خداوند، انسان را با فطرت الهی آفریده و چراغ روشنی به نام «عقل» در اختیار او گذارده؛ بدون شک پیمودن این راه، تنها به کمک عقل و فطرت امکان‌پذیر نیست، هم دعوت‌کننده الهی لازم است و هم داشتن دلیل و راهنما و استاد و مربّی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۲۳۵).

۴. تیز بینی (نظر کردن)

مرحله بعدی فرایند بصیرت‌یابی، «نظر کردن» است. واژه «نظر» با واژگان «بصر» و

«رأی» دارای معنای نزدیکی است؛ اما تفاوت‌های ظریفی بین آن‌ها وجود دارد. تفاوت بصر و رأی در آشکار بودن شیء دیده شده است؛ به این معنا که در معنای «بصر»، آشکار بودن شیء دیده شده وجود دارد. ابن درید رأی را منتهای بصر معنا کرده است (ابن درید، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۲۳۵). علامه مصطفوی درباره واژه «نظر» می‌نویسد: اصل واحد در این ماده، همان رؤیت با تعمق و تحقیق در موضوع مادی یا معنوی با بصر یا بصیرت است. اما نکته جالب توجه این که نظر به معنای «طلب الهدی و الظهور» است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ص ۱۶۶). بنابراین، مرحله نظر در فرایند بصیرت، به معنای طلب هدایت و ظهور حقیقت می‌باشد. لذا در روایات آمده است:

نظر البصر لا یجدی إذا عمیت البصیرة؛ نگاه چشم، اگر بصیرت کور باشد فایده‌ای ندارد (تمیمی، ۱۴۱۰: ص ۷۲۰).

۵. دور اندیشی (ابصار)

وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ؛ هر کس با چشم بصیرت بنگرد به او بصیرت و بینایی بخشد و آن کس که چشمش به دنبال آن باشد و فریفته آن گردد، از دیدن حقایق نابینایش کند (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۲).

مراد حضرت از «من ابصر بها» آن است که دنیا را وسیله بصیرت و آینه‌ای نورانی برای انعکاس آثار جلال نعمت‌های الهی قرار دهد. در این صورت، دنیا بصیرت انسان را می‌افزاید و نشانه‌ای به نشانه‌های بینش وی افزون می‌سازد. دنیا در این صورت، مجاری امور را به وی نشان می‌دهد. پس به خاطر شناخت حقیقت آن امور، به آن‌ها فریفته نمی‌شود. در مقابل، کسی که افق دیدش دنیا باشد، هلاک می‌شود؛ زیرا بصیرتش از آگاه شدن نسبت به حقایق امور از بین می‌رود و دنیا، او را از دیدن ماورای خودش منع می‌نماید (الحسینی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۹).

۶. عبرت گرفتن

به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام:

إِنَّ مَنْ صَرَحتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ؛ کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد، تقوا



وی را از فرو رفتن در آن گونه بدبختی‌ها باز دارد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶).

این فرمایش حضرت تبیین مؤلفه دیگری از مؤلفه‌های بصیرت است. بصیر کسی است که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد. لذا قرآن مجید، مکرر به تفکر و دقت در اعمال و کردار گذشتگان و عواقب عملکرد ایشان دعوت می‌کند و با تعبیری نظیر ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر: ۲)؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (آل عمران: ۱۳)؛ ﴿عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (نور: ۴۴)؛ ﴿وَإِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ (نازعات: ۲۶)؛ دائماً انسان‌ها را به عبرت گرفتن سفارش می‌کند. از این رو، امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزند گرامی‌اش می‌نویسد:

بَصْرُهُ فَبَجَائِعِ الدُّنْيَا؛ قلبت را با نشان دادن فجایع دنیا بصیر گردان ... وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا... اخبار گذشتگان را بر او عرضه کن و آنچه به پیشینیان رسیده است، یاد آوری‌اش کن. در دیار و آثار مخروبه آن‌ها گردش نما و درست بنگر آن‌ها چه کرده‌اند... وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَحِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ؛ پسر من درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند، عمر نکرده‌ام؛ اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثار آن‌ها به سیر و سیاحت پرداختم تا جایی که همانند یکی از آن‌ها شدم؛ بلکه گویا بر اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده با همه آن‌ها از اول تا آخر بوده‌ام. من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم و سود و زیانش را دانستم از میان تمام آن‌ها قسمت‌های مهم و برگزیده را برایت خلاصه کردم و از بین همه آن‌ها زیبایی‌اش را برایت انتخاب نمودم و مجهولات آن را از تو دور داشتم (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱).

در روایت آمده است: ﴿فَاقِدُ الْبَصْرِ فَاسِدُ النَّظَرِ﴾ (تمیمی، ۱۴۱۰: ص ۶۶). بنابراین، کارآیی عبرت‌ها، روشنگری برای تصمیم‌گیری است و این، کاری است که انسان بصیر انجام می‌دهد و از سقوط در بدبختی‌ها نجات می‌یابد.

شایان ذکر است که «نظر کردن»، «ابصار» و «عبرت گرفتن» گویای مؤلفه دوم بصیرت است که «تیز بینی و دور اندیشی» باشد و با وجود آن، مؤلفه‌های بصیرت کامل و در سایه آن، فرایند بصیرت یابی تمام می‌شود. با نظر کردن و ابصار و عبرت گرفتن است که انسان به موقع و به اندازه وارد عرصه می‌شود و از امام خویش پیروی و حمایت می‌کند و منویات امام را اجرایی می‌سازد.

۷. در جاده‌ای روشن گام نهادن

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۷۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا رَأَقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصًا؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخنان حکیمانه‌ای را بشنود، خوب فراگیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد؛ پذیرا شود. دست به دامن هادی و رهبری زند و [در پرتو هدایتش] نجات یابد. از مراقبت پروردگارش غفلت نرزد و از گناهان خود بترسد. اعمال خالصی از پیش فرستد.

مراد از «ارشاد» در فرمایش بالا، همان جاده روشنی است که انسان بصیر در آن گام

می‌نهد.

بر این اساس، گوش شنوا لازم است تا حقایق را بشنود و در خود جای دهد و در مرحله بعد، گام برداشتن به سوی دعوت کننده الهی برای فهم بیش تر، و به دنبال آن، دست زدن به دامن هدایتگر و انتخاب رهبر و راهنما و در پی آن، خدا را در همه جا حاضر و ناظر خویش دانستن و از گناه و خطا ترسیدن؛ شرایط مهم حرکت است. کسی که این پنج فضیلت را به دست آورد، مقدمات سفر را کامل کرده و آماده حرکت خواهد بود.

بدیهی است منظور از راهنما و منجی که در این جمله‌ها به آن اشاره شده، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است و کسانی که از آن‌ها سخن می‌گویند و به سوی آن‌ها دعوت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۲۳۵).

نتیجه گام نهادن در جاده‌ای روشن، دوری گزیدن از راه‌هایی است که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود. چنین انسان بصیری گمراهان را از طریق سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی تحریک نمی‌کند.

بنابر این روایت، می‌توان دو نکته را دانست: اولاً، تنها کسانی از خویش سود می‌برند که



بصیر باشند؛ ثانیاً بصیر کسی است که:

یک. در آنچه از کلام خدا و رسول خدا و پندهای بلیغ می‌شنود، اندیشه کند؛ زیرا از آن شنیده‌ها بدون اندیشه سودی نمی‌برد؛ دو. با چشم سر به دقت بنگرد و با چشم دل ببیند و اهداف سود بخش را اراده کند و بدان بینش یابد و با عقلش از آن‌ها عبرت بگیرد؛ سه. از عبرت‌ها به وسیله عمل، طبق آنچه دانسته و درک کرده، سود بجوید؛ چهار. صراط مستقیمی که راه روشن است و در شریعت آمده است، بییامید و از انحراف و خروج از آن پرهیزد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۴۲).

صدر المتألهین نمونه‌ای از اهل بصیرت را این‌گونه معرفی می‌کند:

اعلم أن من الناس من يرى بعين البصيرة أمور الآخرة و أحوالها و يحضر عنده شهود الجنة و أهلها قبل قيام الساعة فلا يحتاج في معاينة ذلك العالم و بروز الحقائق له إلى حصول الموت الطبيعي لزوال الحجب عن وجه قلبه و عين بصيرته فحالهم قبل الموت كحال غيرهم بعد الموت (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۲۸۲).

این‌گونه افراد در هر عصر و زمانی وجود داشته‌اند و خداوند بر اثر دوری ایشان از معاصی، پرده‌ها را از چشمانشان کنار زد.

در روایتی از امیر مؤمنان علی عليه السلام آمده است:

الناظر بالقلب العامل بالبصر، يكون مبتدأ عمله أن يعلم أعمله عليه أم له؛ کسی که با دل می‌بیند و با بینش عمل می‌کند؛ پیش از آن که عمل کند، می‌اندیشد که آیا عمل او به زیان اوست یا به سودش (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

بیان ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران امام مهدی عليه السلام، دارای هندسه‌ای نظام‌مند است که می‌توان با استفاده از روایاتی که جنبه توضیحی و تفسیری دارند، به آن هندسه دست یافت. در میان شاخص‌های یاوران امام زمان عليه السلام شاخص بصیرت نقش محوری دارد؛ زیرا لسان روایات «بصیرت» را به عنوان معیار و میزان سنجه مؤمن و اعمالش معرفی کرده است. به فرموده امیرمؤمنان، علی عليه السلام: بصیرت اولین شعبه‌های یقین است. اگر بصیرت نباشد، سایر شعبه‌های یقین نیز تحقق نیافته و ایمان به تمام نرسد. از بررسی عمیق روایات می‌توان دانست شاخصه‌های بصیرت یاوران حضرت مهدی عليه السلام، دارای سه محور اصلی است:

«خشیت فقط از خدا»؛ «پیروی محض از امام زمان علیه السلام» و «دوام بصیرت». چگونگی دستیابی به چنین بصیرتی در روایتی از امیرمؤمنان، علی علیه السلام بیان گردیده است. از بررسی دقیق روایت مربوط می‌توان دانست بصیرت دارای فرایندی است و بصیر کسی است که همه مراحل مربوط به فرایند بصیرت را طی کند تا با بهره‌گیری از وجود خویش و شناخت کافی و عمیق از ارتباط بین خود، خدا و مردم و از رهگذر تفکر و عبرت اندوزی، به روشن بینی مبتنی بر شناخت همراه باور قلبی دست یابد. چنین کسی می‌تواند در زمره یاوران امام زمان علیه السلام باشد و آگاهانه و از روی بصیرت کارکردهای لازم را در جریان حکومت حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۹۵م). *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعہ مدرسین.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش). *کشف المحجبة، ثمره المهجته* - قم، بوستان کتاب.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی.
۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق). *المزار الكبير*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). *شرح نهج البلاغه*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
۹. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ق). *جمل من انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
۱۰. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ق). *سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان ﷺ*، قم، دلیل ما.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، بی نا، قم.
۱۲. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق). *تفسیر روان جاوید*، تهران، انتشارات برهان.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *نسیم اندیشه* (دفتر سوم)، قم، اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح* (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. حسینی همدانی نجفی، محمد (۱۳۶۳ش). *درخشان پرتوی از اصول کافی*، قم، چاپخانه علمیہ قم.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۸. سید باقر الحسینی، سید جعفر (۱۳۹۲). *شرح مفردات نهج البلاغه*، قم، بوستان کتاب.
۱۹. سیزدهمین همایش دکترین مهدویت (۱۳۹۶). *کمیسیون تخصصی دانشگاه معارف اسلامی*، قم، مدرسہ امام کاظم علیه السلام.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۲۱. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.

٢٢. صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم (١٣٨٣ ش). شرح أصول الكافي (صدر)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
٢٣. _____ (١٩٨١ م). الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، دار احياء التراث.
٢٤. طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٠ ق). الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٢٥. طبرسي، احمد بن علي (١٤٠٣ ق). الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضى.
٢٦. طوسي، محمد بن الحسن (١٤١١ ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة.
٢٧. علم الهدى، محمد باقر، و ديگران (١٣٧٩). البصيرة و العمى في كلام الباري و اولى النهى، تهران، ميقات.
٢٨. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ ق). كتاب العين، قم، نشر هجرت.
٢٩. فيومي، احمد بن محمد (١٤١٤ ق). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دارالهجرة.
٣٠. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ ق). الكافي، تهران، الإسلامية.
٣١. مازندراني، محمد صالح بن احمد (١٣٨٢ ق). شرح الكافي-الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية.
٣٢. مجلسي، محمدباقر (١٤٠٣ ق). بحار الانوار، مصحح: جمعي از محققان، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٣٣. محلي جلال الدين، جلال الدين سيوطي (١٤١٦ ق). تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
٣٤. مصباح يزدي، محمد تقى (١٣٧٦). قرآن شناسي، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى عليه السلام.
٣٥. مصطفوي، حسن (١٤٣٠ ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت، قاهره، لندن، دارالكتب العلمية.
٣٦. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق). النكت الاعتقادييه، قم، مجمع جهاني اهل بيت عليهم السلام.
٣٧. مكارم شيرازي، ناصر و همكاران (١٣٧٥). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٨. منسوب به علي بن موسى، امام هشتم عليه السلام (١٤٠٦ ق). الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

